

بد خدا شناسی

(بخش هشتم)

ثواب و گناه

کسانی که با " مفاتیح الجنان " و برخی کتاب دعاها آشنا هستند، حتماً وعده‌های دست و دل بازانه! برخی حاشیه‌نویسان را که "ثواب"های سخاوتمندانه‌ای را برای خوانندگان برخی ادعیه تعیین کرده اند، خوانده اند. از قبیل: هر کس این دعا را بخواند ثواب دهسال نماز و روزه به حساب او نوشته می شود، هر کس ... ثواب هزار حج و زیارت را نصیب می شود، هر کس ...!!

می گویند مؤمن خداترس و مسئولی از حاشیه نویس معتبری پرسیده بود: این خروار بذل و بخشش‌های ثواب و بهشت فروشی‌های "کشیش وار" را کدامین دلیل و مدرک مستند به کتاب و سنت موجود است؟! و او پاسخ داده بود: من دیدم مردم مدتی است به نماز و روزه و دین و ایمان بی رغبت شده اند، خواستم تشویق و ترغیبی به راه خدا کرده باشم!!

در بستر چنین باورهائی است که عوام‌الناس می‌پندارند وقتی با ده دقیقه دعای بی خرج و خدمت، ثواب سال‌ها مجاهدت را میتوان کسب کرد، چرا راه دور برویم؟! ... وقتی ضرائب صد و هزار و ... به رایگان و بدون زحمت ثواب ما را زیاد می‌کند، چرا خود را به دردمریندازیم!؟

تصور بسیاری از توده‌های مردم از مسئله "ثواب و گناه" همچون نمره خوب و بد مدرسه است که به کرم معلم بستگی دارد؛ صبح از کدام دنده از خواب برخاسته و دیشب چه دعوائی با همسرش داشته است؟! در این حالت نمره اعتبار و امتیازی است که معلم به ما می‌دهد و میتواند بر حسب حالات او یا پارتی بازی ما متغیر باشد. چیزی است مستقل و بیرون از وجود ما که اختیارش به دست دیگری است. مثل مزد و "پاداشی" که به کارگر می‌دهند. اما اگر آنها همچون "دانش و تجربه" ای که در مدرسه یا جامعه فرا میگیریم و نیروئی که در بازوی خود ذخیره می‌کنیم تصور کنیم، مسئله به کلی فرق می‌کند. در این حالت "ثواب" کاملاً درونی و ذاتی و غیر قابل بذل و بخشش و خرید و فروش می‌گردد.

مفهوم "ثواب" در قرآن

کلمه "ثواب" که با مشتقاتش ۲۸ بار در قرآن تکرار شده، از ریشه "ثوب" می باشد. ثوب یعنی رجوع چیزی به محل یا حالت اولیه خود. مثل: فلانی به خانه اش برگشت. قرآن خانه کعبه را "مثابه للناس" نامیده است (بقره ۱۲۵)، زیرا مردم دائماً به آن رجوع می کنند. "مثابه" اسم مکان ثواب است، یعنی مرکز آمد و رفت و اجتماع مردم. رجوع تنها مختص انسان نیست، واکنش و بازتاب و عکس العمل و ... را هم می توان نوعی رجوع نامید. به تعبیر قرآن دستاورد نیک و بد انسان که نتیجه و جزای طبیعی عمل اوست، رجوع عمل به خودش (ثواب) تلقی می شود. ثوابی است که ممکن است مادی یا معنوی، بد یا نیک باشد.

ما عموماً ثواب را مثبت تلقی می کنیم، اما قرآن عذاب کافران را نیز ثواب عمل آنان شمرده است:

مطففین ۳۶ - هَلْ تُؤَبُّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

آیا انکار ورزان به ثواب (دستاورد) آنچه یکسره عمل می کردند رسیده اند؟

ثواب میتواند پیروزی نزدیک (...وَأَتَابَهُمْ فَتَحًا قَرِيبًا) ۱، غم فراگیر (...فَأَتَابَكُمْ غَمًّا بَعْمًا) ۲، بهشت موعود (فَاتَابَهُمُ الْهَمَّ بِالْمَقَالِ الْجَنَاتِ...) ۳ و... باشد، که البته ما فقط سومی را ثواب تلقی می کنیم!

همه ما از صبح تا شب در حال کار و تلاش هستیم تا روزگار بگذرانیم، برخی یکسره در کسب دنیا و راحت و رفاه خود و وابستگانمان هستیم و برخی علاوه بر دنیای مادی، برای خانه آخرت هم تلاش و تکاپو می کنیم. ما فقط کار دسته دوم را از جنس "ثواب" می شناسیم، اما قرآن هر دو را ثواب نامیده است، زیرا هر دو دستاورد انسان است؛ دستاوردی فانی یا باقی، موقت یا دائم:

آل عمران ۱۴۵ - ... وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ
... و هر که خواهان ثواب (دستاورد) دنیا باشد، نصیبش خواهیم کرد و هر که خواهان ثواب (دستاورد) آخرت باشد (نیز) نصیبش خواهیم کرد؛ و (البته) سپاسگزاران را پاداشی (مخصوصی) خواهیم داد.

نساء ۱۳۴ - مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ...

هر که (فقط) ثواب دنیا را می خواهد، (بداند که) ثواب دنیا و آخرت در اختیار خداست؛ و خدا شنوا و بیناست

البته قرآن ما را تشویق کرده است حالا که هر تلاشی بکنید، خدا ثواب عملتان را بی کم و کاست به خودتان بر می گرداند، چرا رعایت ایمان و تقوا نمی کنید تا دستاورد(ثواب) بهتری از جانب خدا داشته باشید:

بقره ۱۰۳ - وَكُلُوا مِنْهُمْ آمِنُوا وَاتَّقُوا لِمُتُوبَةٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

و کاش می دانستند اگر ایمان آورده و پرهیزکار می شدند، ثوابی (نتیجه ای) که از جانب خدا (می گرفتند) بهتر بود.

آنچه عموماً بدنبال آنیم، فانی و موقت است، توصیه قرآن این است که کارهای شایسته بادوام (باقیات الصالحات) را که بهترین محصول(ثواب) را دارد آرزو کنیم:

کهف ۴۶ - الْمَالُ وَالْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا
ثروت و قدرت (مال و پسران)، زیور زندگی دنیاست و آثار شایسته و پاینده نزد پروردگارت از نظر ثواب (دستاورد زندگی) و آرزو کردن بهتر است.

اگر خواسته باشیم مطب را خلاصه کنیم ، به این جمع بندی میرسیم:

- ثواب اعتباری و قراردادی و بخشیدنی نیست ، ذاتی و زحمت کشیدنی است
- ثواب مثل علم و تجربه کسب کردنی است . کالا نیست که هدیه داده شود . میوه درخت وجود انسان است
- ثواب بازتاب اعمال انسان در روح و روان و ذرات وجودی اوست که برای ابد باقی می ماند

مفهوم "گناه" در قرآن

می گویند گناه از جمله کلمات فارسی است که وارد زبان عربی شده و با تبدیل گاف به جیم ، " جناح " شده است. تقریباً همه مترجمین قرآن جناح را همان گناه متعارف معنا می کنند که نوعی دوری و کناره گیری از حق را می رساند. اما عجیب این که قرآن هرگز چیزی را گناه نشمرده و نگفته است این کار گناه (جناح) دارد!! بلکه در تمامی ۲۵ موردی که این کلمه در قرآن تکرار شده، همواره با ذکر اعمال و افعالی که به نظر ما گناه می آید، با جملات: لا جناح علیکم ، لیس علیکم جناح و تاکید کرده است که این کارها اصلاً گناهی ندارد و انحرافی از حق محسوب نمیشود!!؟

آیا واقعا گناهی از نظر خدا وجود ندارد و ما آزادیم هرچه دلمان خواست بکنیم، یا آنکه سراغ اعمال ناشایست را، که موجب نارضایتی خدا می شود، باید جای دیگری گرفت و به دنبال واژه های دیگری گشت

۴۹

اصلاً اصطلاح " گناه " در فرهنگ قرآن مقبول است، یا ما ایرانیان آنرا با پیش زمینه های فرهنگی و تاریخی خود به تدریج جا انداخته ایم؟!

این تأملات ما را ناگزیر می سازد سراغ کلماتی در قرآن برویم که همان مفهوم گناه را برای ما ایرانیان تداعی می کند.

شگفت این که علاوه بر کلمه " جناح " که آن را گناه ترجمه می کنند، مترجمین قرآن برای کلمات دیگری از این کتاب نیز معادل گناه را به کار می برند، مثل:

- جرم (گناه) ، مجرم (گناهکار)
- ذنب (گناه) ، مذنب (گناهکار)
- اثم (گناه) ، آثم (گناهکار)

علاوه بر کلمات کلیدی فوق که میدان معنی شناسی گناه و ابعاد آن را نشان می دهد ، کلمات دیگری نیز وجود دارند که تماماً در ارتباط با انواع گناه یا زاویه نگاه به آن مطرح شده اند که کار محقق را برای شناخت معنا و مفهوم گناه در قرآن گسترده تر می کند. برخی از این کلمات عبارتند از:

خطیئه ، سیئه ، ظلم ، جور ، فسق ، فجور ، عصیان ، طغیان ، بغی ، غی ، عتو ، عثو ، هضم ، حوب ، سحت ، فساد و....

کلمات فوق هرچند در خانواده موضوع " گناه شناسی " جمع شده اند، اما هر کدام به تناسب موضوع و از زاویه معینی بر این مسئله نگاه می کنند و لازم است شخص محقق با توجه به موارد کاربرد کلمه در کل قرآن، مستقلاً آنرا مورد مطالعه قرار دهد.

با توجه به محدودیت این مقاله، در این مختصر تنها به سه واژه کلیدی فوق، یعنی جرم، ذنب و اثم می پردازیم و سه بعد اصلی گناه شناسی قرآنی را در قالب این کلمات جستجو می کنیم. این سه واژه، به نظر این قلم، سه سؤال عمده را پاسخ می گویند:

۱- علت اصلی ارتکاب گناه چیست؟

۲- زمینه گناه و ریشه آن در شخص گناهکار کدام است؟

۳- آثار و عوارض گناه چگونه است؟

ذیلا توضیحات کوتاهی در باره هر یک از موارد فوق ارائه می شود:

الف - علت اصلی ارتکاب گناه (جرم)

معنای ریشه ای لغت " جرم "، قطع میوه درخت و بی بهره شدن آن است. درختی که از طبیعت آب و هوا و خاک و نور و ... مصرف میکند، باید میوه ای عرضه کند تا چرخه حیات ادامه پیدا کند و گرنه مرتکب جرم شده است!! چرا و چگونه میشود درختی میوه ندهد؟ هر نوع قطع ارتباط با عوامل حیات بخش در طبیعت، درخت را ضعیف و بی بار می کند؛ اگر آوندهایش آب جذب نکنند، اگر ریشه هایش مواد عالی را از خاک نگیرند، اگر برگ هایش تبادل اکسیژن و ازت را در پرتو نور خورشید تعطیل کنند و اگرهای دیگر. همه این ها دلالت بر نوعی بریدگی و قطع ارتباط می کند.

درخت وجود ما نیز در پیوند با خدا، خلق او، طبیعت، تاریخ و ... رشد و نمو و شخصیت بارور پیدامیکند و دیگران از او بهره می گیرند. در فرهنگ قرآن به هر عملی که این ارتباطات را قطع کند " جرم " گفته می شود. مجرم کسی است که به خاطر دوری از خدا و قطع ارتباط با آنچه به وصل کردن آن توصیه شده، اعمالی انجام می دهد که به خشک شدن وجود معنوی اش منتهی می گردد.

این مختصر را ظرفیت پرداختن بیشتر به این واژه و توضیح ابعاد مختلف آن نیست، خوانندگان می توانند با مراجعه به موارد کاربرد این کلمه در قرآن شخصا ببینند چه اعمالی جرم محسوب شده است. نمونه روشنی برای فهم معنای جرم و شناخت شخصیت مجرمین، بررسی آیات ۳۸ تا ۴۸ سوره " مدثر " است که در قالب مکالمه ای میان " اصحاب الیمین " از جمع بهشتیان با " مجرمین " در میان دوزخ، چهار نوع بریدگی و انقطاع را که چهار بعد جرم محسوب می شود، بیان کرده است:

- ۱- بریدن ارتباط با خدا (لم نک من المصلین - ما به خدا روی نیاورده بودیم).
- ۲- بریدن ارتباط با خلق خدا (و لم نک نطعم المسکین - ما مسکینی را هم سیر نمی کردیم).
- ۳- بریدن ارتباط با مسئولیت های اجتماعی و فرو رفتن در دنیا (و کنا نخوض مع الخائضین).
- ۴- بریدن ارتباط با آخرت و سرنوشت تابع اعمال (و کنا نکذب بیوم الدین)

مذثر ۳۸ تا ۴۸ - کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ

۱- قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ

۲- وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمَسْكِينِ

۳- وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ

۴- وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ

فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

هر کس در گرو دستاورد خویش است مگر سعادتمندان (یاران راستی) که در باغهایی از بهشت از "مجرمین" می پرسند: چه عاملی شما را به دوزخ کشاند؟ پاسخ می دهند: نماز گذار نبودیم، بینوا را اطعام نمی کردیم، غرق برنامه های خود، همراه دیگر فرورفتگان بودیم و (یکسره) روز جزا را انکار می کردیم تا مرگمان فرا رسید. پس (چون از همه ارتباطات گسسته بودند) شفاعت شفیعان (عوامل شفع و پیوند) به حالشان سودمند نخواهد بود.

ب - زمینه گناه و ریشه آن (اثم)

چرا انسان از خدا فاصله می گیرد و با او " قطع رابطه " (معنای جرم) می کند؟ یا چه تاثیری این فاصله گرفتن در روح و روان او می گذارد؟ ... قرآن می گوید: هر کس شرک بورزد، بی گمان " اثم " عظیمی مرتکب شده است:

نساء ۴۸ - إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

عظمت و بی نهایت بودن خدا را نادیده گرفتن و بندگان او یا عوامل و انگیزه های دیگری را در زندگی دخالت دادن (معنای شرک)، دلالت بر تنگ نظری و خود بینی حقیرانه ای می کند. در واقع اثم خودپرستی است که بجای خداپرستی می نشیند.

از تقابل دو واژه؛ "اثم" و "بر" که در قرآن متضاد یکدیگر معرفی شده اند، بهتر می توان معنای اثم را شناخت؛ "بر" از نظر لغت به نیکی سرشار و گستردگی درخیر گفته می شود و بر (نیکوکار) کسی است که خیرش به همه میرسد و هیچ تعصب و تنگ نظری در احسان به دیگران ندارد، همچون بر (دشت) که افق وسیع دارد، ابرار در مقام مثال، دریا دل و دشت منظر هستند و سعه صدر و بلند نظری را از خداوند "بر رحیم" آموخته اند.

به این ترتیب ریشه روانی ارتکاب گناه، همان خودبینی تنگ نظرانه و دور شدن از خداپرستی یعنی عامل بازکننده سینه (انصراف صدر) میباشد.

کلمه اثم که با مشتقاتش ۴۸ بار در زمینه های مختلف رفتار آدمی در قرآن آمده است، یکی از کلیدهای رفتارشناسی می باشد که مستلزم مقاله ای دیگر است.

ج - آثار و عوارض گناه (ذنب)

بیشتر مردم تصور می کنند گناه فقط در حساب خداست. درست همان طور که خلاف و خطای ما در رانندگی به نظر پلیس ارتباط پیدا می کند، که ممکن است جریمه یا صرف نظر نماید. در حالی که قرآن با کاربرد واژه " ذنب " که مفهوم دنباله و نتیجه و عاقبت دارد، نشان می دهد هر گناهی آثارش به دنبال انسان می آید!!

در زبان عربی به دُم حیوان و هر چیزی که دسته و دم یا دنباله داشته باشد، ذنب می گویند، پس گناه چیزی نیست که از حافظه هستی یا بایگانی اطلاعاتی سلول های ما پاک شود، مادام که توبه نکرده ایم با ما همراه است و تا قیامت مشایعتمان می کند!؟

درست همچون پرونده کیفری که در محاکم دادگستری برای مجرمین باز است، ذنوب هر کسی مدارک جرم و اسناد گناهدانی است که به همراه دارد. به نقل قرآن، وقتی خداوند به حضرت موسی ماموریت می دهد برای ابلاغ رسالتش نزد فرعون برود، آن حضرت که پس از قتل قبطی و فرار از مصر به سرزمین مدین از تعقیب کیفری دستگاه قضائی فرعون می هراسید می فرماید:

شعراء ۱۴ - وَلَهُمْ عَلَىٰ ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ
آنان را علیه من "ذنبی" است، می ترسم بکشندم!

مسلمانان در آیه فوق کلمه "ذنب" در معنای متعارف روز(نه معنای دینی آن) که همان دنبال کردن و تعقیب کیفری است آمده است.

به این ترتیب قرآن به جای عنوان کردن کلمه گناه، موجبات ارتکاب این عمل، زمینه ها و آثار بلند مدت آنرا برای ما تبیین می کند تا با شناخت عمیق تر از آنها اجتناب کنیم.

آل عمران ۱۴۷ - ... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پروردگارا آثار و عوارض گناههای (ذنوب) ما را پاک کن، زیاده روی (اسراف) های ما را بیامرز و ما را بر مردم ناسپاس یاری ده.

۱- سوره فتح آیه ۱۸

۲- سوره آل عمران آیه ۱۵۳

۳- سوره مائده آیه ۸۵

۴- شرح تفصیلی این کلمات را می توانید در کتاب "کلماتی از قرآن" از همین قلم ملاحظه نمایید. مقاله

گناه شناسی، فلسفه و انواع گناه. صفحات ۸۲ تا ۱۱۷